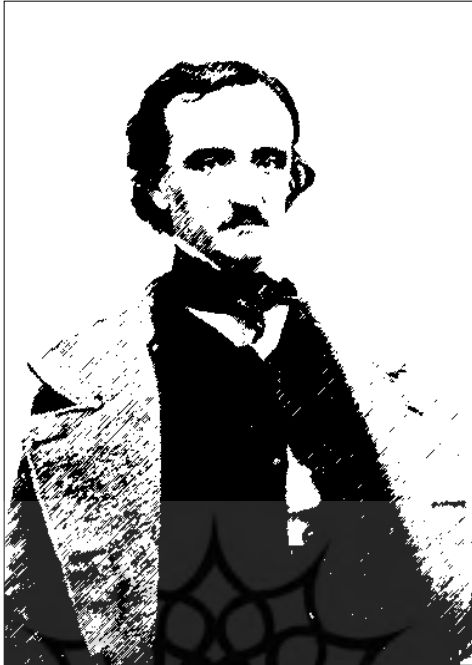


دویست سالگی ادگار آلن پو

فیلیپ سولرز
ترجمه یاسمن منو



جنگ هستیم». جنگ محکوم به شکست اما با شکوه علیه واقع‌گرایی بی‌روح اجتماعی، طبیعت‌گرایی کوتاه‌بینانه، روان‌شناسی پیش پا افتاده و بخصوص علیه اخلاقیات. می‌توانیم بفهمیم که چگونه لاکان با شهادت «نامه مسروقه» (یا بهتر است بگویم پنهان شده، منحرف شده، برگشته) را مبنای تحقیق خود قرار داد.

پو بسیار واضح بیان می‌کند. پلیس هیچ چیز نمی‌بیند، هیچ چیز را مجسم نمی‌کند و ما همه کم و پیش مأموران پلیس نابینا هستیم. برعکس، اوگوست دوپن، نابغه رمزگشایی معماها با هزاران

فرسنگ فاصله از شرلوک هولمز خنک، حقیقت را حدس می‌زند، چرا که در آن واحد هم ریاضی‌دان و هم شاعر است. وجود نام‌های فرانسوی در کتاب‌های پو (که هرگز به فرانسه نیامد) تعجب‌برانگیز است: «درین»، «لوگران»، «مون ترزور» (این یکی تبهکار است). چه دلیل پنهانی وجود دارد که فرانسوی طغیان‌گر، برملاکننده وحشت و استاد رازگشا می‌شود؟ شما آثاری چون «دو قتل در کوچه مورگ» یا «سوسک طلایی» یا «قلب افشاگر» یا «گره سیاه» یا «اهریمن تباهی» و بسیاری داستان‌های دیگر را می‌کشاید و فوراً مجذوب می‌شوید، مثل اینکه هیپنوتیز شده‌اید. راوی اول شخص شما را متوجه تضادهای درونی تان می‌کند و شور و نتیجه‌گیری‌های خود را بر شما تحمیل می‌کند. شما هم کارآگاه خصوصی هستید و هم قاتل، اما مأمور پلیس هرگز، چرا که هشیارید یا بهتر است بگوییم «دیده‌بان خواب» هستید. حتی از این بهتر می‌توانید شاهد صحبت‌های مرده‌ای از آن دنیا باشید، پس از نابودی جهان بین ستارگان گردش کنید، وحشت سقوط آرام آونگی را در چاه احساس کنید که سرتان را از بدن جدا می‌کند. خود را در کنار گوردون پیم در حال دریانوردی اسرارآمیز و عرفانی بیابید. در مهلکه‌ای بیفتید و بیاموزید که چگونه خود را نجات دهید (موضوع بسیار به روز) به قدرت کلمات بیندیشید و بسیاری چیزهای دیگر.

ادبیاتی که می‌اندیشد؟

به هر حال شما همواره احساس می‌کنید که نوشته‌ای را که در بطری از

ادگار آلن پو در ۱۹ ژانویه ۱۸۰۹ متولد شد، این نویسنده اضطراب‌آور، جادویی و سرگیجه‌آور، اکنون ۲۰۰ ساله شده است. گرچه مرگش در سال ۱۸۴۹ و در چهل سالگی در بالتیمور به واسطه اعتیاد به الکل بود ولی امروز حالش عالی است و بیش از همیشه در گردباد زمانه فعالیت‌های نامرئی دارد. یکی از دوستانان تأثیرپذیرش، هانری ژوستن، امروز پرونده او را باز می‌گشاید و واقعاً جذاب است. پو بیش از هر کس امریکایی بود ولی فرانسویان بیش از هر کس موج ضربات او را حس کردند. ابتدا بودلر که با خواندن آثارش احساس می‌کند «به نحو

ویژه‌ای تکان خورده است». «می‌دانید چرا با حوصله پو را ترجمه کردم؟ برای این‌که شبیه من بود. اولین باری که کتابی از او را باز کردم با وحشت و شور موضوعاتی را یافتیم که در رویاها دیده بودم و حتی جملاتی قدیمی را که در فکرم بود او بیست سال قبل نوشته بود». ترجمه‌های بودلر مشهورند، گرچه می‌توان در آن‌ها اشتباهات جزئی یافت ولی انتقال مضمون در آن‌ها مشهود و پر قدرت است. نمونه‌ای از همذاتی بی‌سابقه! سپس نوبت مالارمه است که پو برایش یک «شهاب سنگ»، یک واقعه «نجومی و آذرخشی»، «نمونه‌ای از ادبیات کامل» است. مالارمه در قطعه‌اش «مزار ادگار پو»، «پیروزی مرگ را در این آوای عجیب» بزرگ می‌دارد و پو را «قطعه‌ای آرام کنده شده از جسمی فضایی و مشکوک که در این جهان فرو افتاده» می‌داند. سرانجام والری راه را پی‌می‌گیرد، البته به سردی و بیشتر تحلیل‌گر سازنده را می‌ستاید تا نویسنده رمان‌های شگفت‌انگیز و مابعدالطبیعه را. این است افسانه پو.

امریکایی‌ها این را دوست ندارند و فرانسویان نیز مانند هم‌تایان یانکی خود امروزه از طرح سؤالات اساسی در مورد نبوغ تباهی، شر بنیادی، مرگ، لا‌پتتاهی و یا شعر باطنی کهکشانش دور شده‌اند. پو تمام عمر مبارزه کرد تا مجله ادبی ماهانه‌ای را بنیان‌گذارد و می‌خواست «امریکا تنها آریستوکراسی مسلم، یعنی آریستوکراسی نیروی عقلانی را برقرار سازد». او این عبارت عجیب با رایحه جنوبی را دارد (با تمام وجود متعلق به ویرجینیا بود): «در ادبیات همچون سیاست نیازمند اعلامیه استقلال و حتی بهتر است بگوییم اعلامیه

دریا گرفته‌اید می‌خوانید، داستانی تقریباً جنون‌آمیز که با دقت بسیار بیان شده است. این جاست که تحت سلطهٔ پو قرار می‌گیرید، خیلی بیشتر از یک رمان پلیسی پیش پا افتاد یا رمان‌های تخیلی از نوع «لاوکرافت». تمامی متخصصین شگفتی‌آفرینی‌های نگران‌کننده، وحشت، تحقیق و بازجویی پو را خوانده‌اند ولی هیچ‌کدام نتوانستند به راوی این قدرت اقناعی را ببخشند. همان‌طور که هانری ژوستن به‌طور ستایش‌انگیزی در مورد پو می‌گوید: «او با تمام وجود می‌اندیشد». همین خواننده را وا می‌دارد که بدن‌اش با ضرباهنگ داستان بلرزد. بودلر سبک او را خوب توصیف کرده است: «سبک او فشرده و زنجیروار است. سوءنیت یا تنبلی خواننده نمی‌تواند از لابه‌لای بافت این شبکهٔ منطقی بگذرد. تمامی افکار همچون تیرهای فرمانبردار به سوی یک هدف پرواز می‌کنند». ادبیتی که می‌اندیشد؟ چه کسی خواننده را به اندیشیدن وا می‌دارد؟ چه می‌گویید؟ به چه درد می‌خورد بودلر با آن بهشت‌های تصنعی‌اش، ترجمه‌هایش از دو کینی و پو یک فاسد بزرگ است که امروزه برای مثال به اندازهٔ «پرنسس دوکلیز» از مد افتاده است.

پو یک غیراخلاق‌گرای حرفه‌ای است که هر روز وسیع‌تر می‌اندیشد. و این‌جا می‌رسیم به اثر غیرقابل باورش اورکا در پایان زندگی‌اش. می‌گوید: «یافتم». چه چیز را؟ کلید جهان را. فقط همین! عنوان فرعی کتاب این است: «رساله دربارهٔ جهان مادی و معنوی». البته این کتاب هیچ توفیقی نیافت ولی اثری است با عظمت (باید از بودلر تشکر کرد که نگذاشت این اثر به بوتۀ فراموشی سپرده شود).

آن‌که این‌جا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد خداوند است. سارتر اشتباه می‌کرد که می‌گفت خداوند داستان‌نویس نیست؛ بله هست و حتی شاعری برتر از تمامی شعرا. پو این را به سبک خود چنین بیان می‌کند: «جهان پیرنگ داستانی از خداوند است». عجیب‌تر آن‌که پو با بررسی فیزیک نجومی و قوای جاذبه و دافعه به پیچیده‌ترین فرضیه‌های فیزیک مدرن از تئوری بیگ بنگ گرفته تا سیاهچاله‌ها نزدیک می‌شود. او می‌خواهد «کل فرایند را به صورت صاعقه‌ای یگانه و لحظه‌ای» توصیف کند. به واقع او یک فاجعهٔ نهایی را به صورت آتش‌بازی پیش‌بینی می‌کند. شکوفایی نهایی به صورت آخر زمان. با آرامش می‌نویسد: «در ساختارهای خدایی بر مبنای این‌که با چه دیدی به ابژه نگاه کنیم (یا هدف است یا ابژه) و برای همین همواره می‌توانیم علت را چون معلول و برعکس در نظر بگیریم به طوری که هرگز به طور مطلق نمی‌توانیم یکی را از دیگری تمیز دهیم. در تفسیر اورکا هانری ژوستن می‌نویسد: «به نظر می‌آید که پو خیلی زود به وجود ماده‌ای لایتناهی پی بُرد، ماده‌ای لایتناهی، لایتناهی مادی قابل لمس». به هر حال این است درسی از ادبیات ناب. داروین و پو معاصر بودند و تکامل هنوز حرف آخر را نکرده است. وقتی پو می‌میرد همه می‌گویند هیچ کس راه او را ادامه نخواهد داد. خطایی بزرگ. در سال ۱۸۵۱ نویسنده‌ای ۳۲ ساله اثر پر سرو صدای خود را منتشر می‌کند: هرمان ملویل، موبی دیک.

برگرفته از: *Le nouvel observateur*, No 2318.

بخارا

نشانی جدید مجلهٔ بخارا در اینترنت:

www.bukharamag.com

نشانی برای مکاتبه با سردبیر:

Dehbashi.ali@gmail.com

یا

تهران. صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵

همراه: ۰۹۱۲۱۳۰۰۱۴۷